

کودتای ثور

(بخش چهارم)

حیدررسولی وزیردفاع، با اولین آتش تانک بالای ارگ ریاست جمهوری، همراه با جنرال عبدالعزیز لوی درستیز و معاون وزارت دفاع و همچنان، عبدالعلی وردک قوماندان قوای مرکز، از راه عقبی عمارت وزارت دفاع توسط موتر جیب، خود را به فرقه هشت قرغه میرساند. چون وضع در آنجا، نسبت فعالیتهای منظم کودتا چیان، روبه وخامت میگذارد، بنابراین، بعد از مختصر توقف، از آنجا راهی قوماندانی قوای مرکز در دارالامان شده و قومانده را به کمک قوماندان عمومی قوای مرکز مستقیماً بدست میگیرد.

حوالی شام روز هفتم ثور، جنگ میان قوای متخاصم شدت پیدا کرده و از همه مهمتر اینکه دافع هوای قوای مرکز شدیداً به مقابله علیه طیارات مهاجم افراد حزب بر میخیزند که در نتیجه آن، دو بال طیاره (مگ -21) هدف اصابت مرمی هایشان قرار گرفته سرنگون میشوند.

تاریکی شب از یکسو و آسمان تیره، ابرآلود و بارانی از سوی دیگر، به کمک طرفداران داوود شتافته طیارات مهاجم علیه داوود از حملات شان باز می ماند.

هفده عراده زرهپوش در اثر مقاومت گارد جمهوری در اطراف ارگ به آتش کشیده میشود و این عمل باعث آن میگردد تا دیگر تانکها و زرهپوشهای تحت قومانده کودچیان از پیشروی باز مانند.

در این اوضاع و احوال، یک غند زرهدار از فرقه ریشخور مربوط قوای مرکز، به قومانده مستقیم دگروال (محمد هاشم قندهاری) به شکل تهاجمی از فرقه خارج میشوند، تا جلو حملات و پیشروی کودتاجیان را بگیرند. (1)

اگرچه وسایط مذکور تا اطراف دستگاه رادیو و ارگ جمهوری هم رسیدند، اما اینکه چرا نتوانستند امنیت را برقرار سازند، بجای خودش قابل تحقیق و تأمل میباشد.

(اشخاصی که در این مورد معلومات داشته باشند، میتوانند برآن روشنی اندازند)

بهرحال، بعد از کشته شدن هاشم خان قندهاری، قوماندان غند متذکره که اولاً دستگیر و بعداً به زیر زنجیرتانک انداخته شد، غند مذکور کاملاً فلج گردید.

.....

همه جریان‌ات که در بالا ذکرش رفت ، شرایط را طوری به وجود می آوردند که ، حوالی ساعت 2 بعد از نصف شب، کودتا به شکست قطعی مواجه گردد، تا جاییکه " محمد اسلم وطنجار " که نام شفری او در جریان کودتا (پلنگ -3) است تصمیم اش را که مبنی بر خود کشی است از راه مخابره بر مرکز کودتا در میدان هوایی خواجه رواش (محل چنار) برای قادر و انجنیر جیلانی اعلام میدارد .

در این مرحله، " شکست " از مرکز فرماندهی کودتا ، که در رأس آن ظاهراً دگروال قادر و جگرن انجنیر جیلانی قرار داشت ، این دساتیر به افراد سازمانی (کودتاچی) صادر گردید :

دستور اول اینکه : کدر رهبری حزب دیموکراتیک خلق ..از عمارت رادیو افغانستان به میدان هوایی خواجه رواش منتقل شوند .

دستور رهبری کودتا عملی شد و به غیر از حفیظ الله امین که در رادیو باقی ماند، همه اعضای کمیته مرکزی که بعداً افراد غیر زندانی کدر رهبری هم با آنها یکجا شده بودند، به (محل چنار) مربوط به قوای هوایی در میدان خواجه رواش واقع در جوار اتافی که قادر و جیلانی عملاً کودتا را رهبری میکردند، انتقال یافتند.

دستور دوم : که از مرکز کودتا صادر گردید این بود که تانکها و زرهپوش های شکست خورده و فراری کودتاچیان در محلات مستور (ستر و اخفا) کرده تا از گزند راکت های دافع ارگ مصون مانده و در عین حال، آتش باری را از محلات دور بالای ارگ دوام دهند ، تا مقر رییس جمهور و قوت های داخل ارگ در یک محاصره آتش استمراری قرار داشته باشند.

مزید بر دو دستور فوق، قادر با غند بمباران میدان هوایی (شیندند) در تماس شده و خواهان احضارات محاربوی " نمبر یک " در عرض یک ساعت گردید و اضافه کرد که الی ساعت سه شب، راپورکار به او داده شود.

قادر درنظر داشت در آخرین مرحله ای شکست کودتا، بخاطر سرکوب تانکهای مهاجم ریشخور، غند بمباردمان (شیندند) را وارد معرکه سازد .

تا مرحله شکست کودتا، روسهای مقیم قطعات نظامی و سفارت شوروی آن وقت، که اکثراً اعضای پولیس مخفی (کی.جی.بی و آر.جی . او) بودند، صرف اوضاع را دقیقاً زیر نظر داشتند و عملاً در کودتا دست بکار نشده بودند ، اما وقتی اوضاع به مرحله بسیار نازک رسید و امکان صد در صد شکست کودتاچیان متصور گشت ، آنها (روسها) عملاً وارد معرکه شده و آخرین مِهَره شطرنج را بخاطر جلو گیری از مات شدن حتمی، بکار انداختند.

بدین ترتیب که سفارت ، مستقیماً با روسهایی که بنام معلمین پرواز برای چنین روزی نگهداری شده بودند، دستور میدهد تا عملاً وارد معرکه شده ، قطعات قوای مرکز و ارگ ریاست جمهوری را زیر آتش بمباردمان قرار داده و تانکهای مهاجم ریشخور را نابود سازند.

(قرار اشاره قبلی، در میدان هوایی بگرام دوازده نفر پیلوت روسی بنام "معلمین" ایفای وظیفه میکردند و تقریباً یک هفته قبل از کودتا، دوازده تن دیگر بنام اینکه معلمین قبلی تبدیل و آنها بجایشان مقرر شده اند، مجموعاً بیست و چهار نفر پیلوت روسی در بگرام حضور داشتند (4) .

و اینکه چرا روسها نگذاشتند بمباران توسط غند شیندند عملی گردد، به نظر اینجانب، علاوه از اینکه پیلوتان افغانی مربوط شیندند برای چنین شرایط جوی (تاریکی شب و رعد و برق) آماده گی نداشتند، برای روسها هم این تضمین وجود نداشت که پیلوتان افغانی علیه خود آنها بر خیزند.

طورخلص باید گفت که فقط پیلوتان تعلیم دیده روسی در بگرام بودند (4) که بعد از شکست کودتا در حوالی ساعت 2 بعد از نصف شب، الی سپیده دم هفتم ثور با پروازهای پی در پی و برق آسا بالای کابل، قطعات قوای مرکز، بخصوص ارگ ریاست جمهوری را زیر ضربات آتش قرار داده و کودتا را از شکست قطعی نجات دادند (5).

سند سازی

با انتقال کدر رهبری کودتا به میدان هوایی خواجه رواش و جا بجا شدن آنها در جوار اتاق که قادر و انجنیر جیلانی عملاً کودتا را رهبری میکردند، "ببرک کارمل" درخواست جلسه اضطراری کمیته مرکزی حزب را نمود.

نامبرده در مورد اینکه حفیظ الله امین بکدام صلاحیت و چرا دستور کودتا را صادر نموده، توضیح خواست و اینکه مسوولیت شکست کودتا به عهده کیست؟، طالب توضیحات گردید.

جلسه، روی این موضوع از همان آوان ورود کدر رهبری حزب بعد از شکست کودتا، شروع و تا حوالی صبح دوام کرد.

قرار مقررات حزبی در همان جلسه، حفیظ الله امین غیباً از حزب اخراج و تا سطح محکمه قابل بازخواست دانسته شد، عجب اینکه وی، دران موقع عملاً مصروف رهبری کودتا بوده، دساتیر و فیصله های کمیته مرکزی از میدان خواجه رواش توسط "داکتر نجیب" که پیراهن و تنبال نخودی و کُرتی سه تکه به تن داشت به عمارت رادیو افغانستان که "امین" ظاهراً کودتا را رهبری میکرد، انتقال میافت.

"نور محمد تره کی" تا همان لحظه خاموشانه جلسه را نظارت داشت که خبر کشته شدن داوود خان به فرماندهی کودتا مواصلت کرد و بعد از کف زدن اعضا، تره کی رو به ببرک نموده گفت :

"دستور کودتا را من قبلاً به حفیظ الله امین داده بودم"

به نظر نگارنده این سطور، تدویر چنین جلسه نیز به دستور مشاورین روسی صورت گرفت که در صورت شکست قطعی کودتا، یک بخش از حزب (شاخه ای پرچم) سندی داشته باشند مبنی بر اینکه : گو یا آنها در کودتا دستی نداشتند.

(ادامه دارد)

(1) - دگروال محمد هاشم قندهاری که قبلا از جمله ای صاحبمصبان اداری "لیسه حربی" کابل بوده، شخصی دلیر و آگاه و در حین زمان پابند سنت های وطنی بود ، قراریکه گفته اند وقتی از طرف خویشاوندان او که مربوط جریان کودتا بودند برایش پیشنهاد تسلیم شدن گردید ، او جواب داده بود که "من یکبار بروی قرآن عظیم الشان دست گذاشته و سوگند خورده ام .

(2)- تا قبل از شکست کودتا اعضای کمیته مرکزی حزب دیموکراتیک خلق .. که توسط کودتا چیان از نظارت خانه ولایت کابل رها ساخته شده و به عمارت رادیو افغانستان منتقل شده بودند ، بعد از آنکه کودتا به شکست مواجه گردید ، از عمارت رادیو افغانستان به میدان هوایی خواجه رواش منتقل شدند که به نظر نگارنده ، این انتقال بخاطری صورت گرفت که : در صورت شکست کامل کودتا آنها توسط طیاره به جای امنی فرار داده شده و مخفی گردند (شاید خاک شوروی وقت) .

(3) - به نظر نگارنده ، اگر غند بمباردمان شیندند ، بنا به دستور قادر ، بعد از آماده گی وارد معرکه میشد ، چون پیلوتان مربوط آن غند نه آگاهی و شناخت کامل از اراضی و مناطق مقاومت نظامی در کابل داشتند و نه هم اکثریت آنها پیلوتان کلاس اول (ای) بودند که در تاریکی شب و رعد و برق و بارش بتوانند وظایف شانرا درست اجرا نمایند ، لهذا در آنصورت شاید نصف کابل در اثر بمباردمان کور به خاک یکسان ساخته میشد .

(4) - قراریکه در بخش قبلی گفته شد ، یکی دو هفته قبل از کودتای ثور دوازده پیلوت روسی بنام اینکه به جای معلمین پرواز قبلی آمده اند و این تعداد در هفتم ثور دو برابر ساخته شده بود (خلاف اراده داوود)

منبع : شهید دگرمن خلیل خان غوربندی آمر میدان بگرام قبل از کودتا .

(5) - جکتورن هوایی شوهر خواهر محمد رفیع "بعدا وزیر دفاع" که در میدان هوایی بگرام وظیفه داشت .